

نویسنده: کرامت موللی

سه شنبه 19 آبان 1388 ساعت: 13:38

آقای تقویان عزیز

کلمهٔ فرانسوی **ressentiment** بمعنای خاطره ای تلخ است که فرد درمورد بیعدالتی یا توهینی که به او شده است دارد، خاطره ای که همواره توأم با میل به انتقام جوئی است. بعلت چنین معنای پیچیده ایست که نیچه آن را عیناً از زبان فرانسوی گرفته است. درمورد گره برومه ای هم در کتابی که در ایران زیر چاپ دارم مبحث مفصلی بدان اختصاص داده ام. کتاب قرار است یک یا دو ماه دیگر منتشر بشود. شما را در جریان خواهم گذاشت. با احترام

نویسنده: صلاح الدین

سه شنبه 19 آبان 1388 ساعت: 15:45

جناب موللی عزیز

می خواستم بدونم تو ایران کسی رو می شناسین برم پیشش روانکاوی شم؟ ممنون می شم  
راهنمایی بفرمایین  
در ضمن آیا کتابی از لکان برای ترجمه در دست ندارید یا کتاب تازه ای نوشتین؟  
باز هم ممنون

نویسنده: کرامت موللی

چهارشنبه 20 آبان 1388 ساعت: 15:14

آقای صلاح الدین عزیز

متأسفانه روانکاو قابل اعتمادی در ایران نمیشناسم.  
کتابی در دست چاپ دارم که در یک دو ماه آینده در ایران منتشر خواهد شد بنام «مقدماتی بر روانکاوی لکان (منطق و توپولوژی)». درضمن «چهار مفهوم روانکاوی (مجلس یازدهم) لکان را در دست ترجمه دارم تا ببینیم کی موفق به تمام کردن آن خواهم شد. با احترام

نویسنده: صلاح الدین

چهارشنبه 20 آبان 1388 ساعت: 17:26

جناب دکتر

خانم دکتر میترا کدیور یا آقای دکتر محمد مهدی خدیوی زند که سه سال شاگرد لکان بوده

است را می شناسید؟

در کتابهای علم النفس که کتاب دانشگاهی ایران در رشته روانشناسی است نوشته که نفس اماره

در مقابل هر سه **id ego super ego** قرار دارد آیا به نظر شما درست است؟ چون من تا بحال

فکر می کردم که فقط در مقابل **id** قرار دارد.

ممنون از لطفتان

نویسنده: تقویان

چهارشنبه 20 آبان 1388 ساعت: 17:55

سلام استاد

آیا مقاله ام به دست شما رسید؟

نویسنده: کرامت موللی

چهارشنبه 20 آبان 1388 ساعت: 22:26

آقای تقویان عزیز

مقاله شما بدستم رسیده است ولی تاکنون وقت مطالعه آن را پیدا نکرده ام. آن را در اولین

فرصت بر روی سایت خواهم گذاشت. بااحترام

نویسنده: صلاح الدین

شنبه 23 آبان 1388 ساعت: 11:39

استاد گرامی

خیلی وقت پیش نوشتاری تحت عنوان "زبانی که از بیان خود عاجز است" را برایتان میل کردم

نمی دانم آیا با آنهمه مشغله ای که حتماً دارید فرصت مطالعه آن را پیدا کردید یا نه؟ اما

خوشحال می شوم نظرتان را راجع بدان بدانم.

سوال قبلیم را هم بی پاسخ نگذارید

دکتر محمد مهدی خدیوی زند دکترای دتای روانشناسی تربیتی و بالینی که سه سال شاگرد لکان بوده و اکنون نحله ای را رهبری می کند به نام آزادی درمانی که ملهم از لکان می باشد  
دکتر میترا کدیور صاحب تألیف "مکتب لکان؛ روانکاوی در قرن بیست و یکم"  
تا چه حد می شناسید؟

نویسنده: محمد

چهارشنبه 27 آبان 1388 ساعت: 17:39

می بخشید

ولی منم خیلی دوست دارم جوابتونو به کامنت آخر صلاح الدین بدونم

نویسنده: علاقه مند

شنبه 7 آذر 1388 ساعت: 14:10

با سلام خدمت آقای دکتر موللی گرامی :

ایا بدیلی برای ارزومندی در ساحت خیالین وجود دارد که بتوانیم انرا "میل" بنامیم؟  
از انجا که تمنا مقوله ای نا آگاه است چگونه میتوان تشخیص داد که ایا عملی را بر اساس  
اخلاق ارزومندی به انجام رسانده ایم یا نه؟ اخلاق ارزومندی ما را به کجا هدایت می کند؟  
ایا اخلاق ارزومندی مقوله ای خودبنیاد است؟ چه روابطی ما بین اخلاق ارزومندی و چهار گفتار  
لکانی وجود دارد؟

اگر رابطه فرد و جمع طباعهای نفسانی و نظامهای اجتماعی همچون دو سوی نوار مویوس  
هستند چرا نباید "تمنا" را همچون محصولی اجتماعی در نظر بگیریم؟

با تشکر

نویسنده: حسین سیافی

سه شنبه 10 آذر 1388 ساعت: 1:7

دکتر موللی عزیز

ایا امکان دارد دو میل متضاد در ناخود آگاه دارای همان رابطه ی ناخود آگاه و فرامن بشوند .

یعنی یکی دیگری را سانسور کند ! ؟

و دیگر اینکه میخواستم نظرتان را درباره ی تپوق های کلامی و رفتاری بدانم. فروید در کتاب

روانشناسی فراموشی صراحتا اعلام میکند حتی سکندری خوردن ناشی از عقده های روانی است.

نویسنده: کرامت موللی

سه شنبه 10 آذر 1388 ساعت: 17:58

آقای علاقه مند عزیز

بله میل را میتوان بدیلی از آرزومندی در حیث خیالی دانست.

لکان با عنوان کردن اخلاق آرزومندی برآنست که تعارض لاینحلی را که میان قانون بمعنای

مدنی آن و آرزومندی بعنوان قانون حاکم بر فرد وجود دارد نشان دهد. در هر دو مورد مسأله بر

سر منزلت ترمیزی فرد است و همین امر است که تعارض میان آنها را دوچندان میکند.

لذا نمیتوان گفت که اخلاق آرزومندی مقوله ای خودبنیاد است.

تمنا از آنجا محصولی اجتماعی است که هر محصول اجتماعی مظهري است از نام پدر. بیجهت

نیست که فروید میگفت که فرد در خصوصی ترین وجه رفتاری خود همواره مظهري بیش از

جامعه نیست. بااحترام

نویسنده: کرامت موللی

سه شنبه 10 آذر 1388 ساعت: 18:9

آقای سیافی عزیز

بله ضمیرناآگاه محل تعارض است. این تعارض علیه منطق عمل نمیکند. ازهمینروست که لکان

به معارضه با فرگه که از مهمترین اصحاب منطق ریاضی است پرداخته است. تفصیل این مطلب

را میتوانید بزودی در کتابی که در دست چاپ دارم ملاحظه کنید.

مسأله اشتباهات - بعنوان عوارضی که از ضمیر ناآگاه صادر میشوند - و قانون احتمالات بتفصیل در تعلیمات لکان مورد بحث قرار گرفته است. مسأله اینست که چه رابطه ای میان «اتفاق و تصادف» و «قوانین» حاکم بر ضمیر ناآگاه وجود دارد. این مسأله باز میگردد به پرسشی فلسفی در مورد جبر و اختیار. مزیت لکان در این است که از این است که نشان داده است روانکاوی از یکچنین ثنویتی بیرون آمده است. با احترام

نویسنده: تقویان

چهارشنبه 11 آذر 1388 ساعت: 19:35

سلام آقای دکتر

پرسشی داشتم در ارتباط با پاسخ شما به آقای سیافی.  
آیا لکان این ثنویت را از طریق بی اعتبار شدن رابطه سوژه-ابژه و ثنویت دکارتی، کنار می گذارد؟ یعنی به عنوان مثال - با تاسی به نوار مویبوس - فردیت من، تنیده در اجتماع است؟  
ممنون

نویسنده: تقویان

پنجشنبه 12 آذر 1388 ساعت: 10:14

آقای دکتر آیا روان کاوی اگزستانسیال سارتر نیز با نفی ضمیر نا آگاه در آن است تا از این ثنویت به در آید و آزادی آدمی را اثبات کند؟  
اگر ممکن است رئوس کلی اختلاف او با فروید را ذکر کنید.  
لطفا مقاله یا کتابی که اشتراکات و اختلافات سارتر با فروید و لکان را مشخص کرده باشد را نیز ذکر کنید. با تشکر همیشگی

نویسنده: تقویان

پنجشنبه 12 آذر 1388 ساعت: 10:15

از دوستان عزیز خواهش می‌کنم اگر موافق هستند بحث درباره جبر و اختیار را ادامه دهیم. چه از نظر روان کاوی و چه از نظرگاه های دیگر با تشکر از همه دوستان و خوانندگان

نویسنده: حامد صوفی

یکشنبه 15 آذر 1388 ساعت: 7:1

با درود دوباره بر دکتر موللی گرامی،

مقاله ای تحت عنوان "اتیولوژی آنارشیسم مردم سیستان" در وبلاگ با آدرس [zabax.blogfa.com](http://zabax.blogfa.com) قرار داده ام که با تکیه بر گفتمان روانکاوی در کنار تفکرات جامعه شناسانه فردریش انگلس و در ادامه بحثی که در کتابتان مطرح کرده بودید (لالائی مادران ایرانی) می باشد. سپاسگزار می شوم اگر نظرتان را بفرمائید.

نویسنده: کرامت موللی

دوشنبه 16 آذر 1388 ساعت: 15:33

آقای صوفی عزیز

مقاله شما را با علاقه بسیار مطالعه کردم. اگر مایل باشید میتوانیم آن را در بخش «مقالات شما» درج کنیم. بااحترام

نویسنده: حامد صوفی

دوشنبه 16 آذر 1388 ساعت: 19:50

با درود بر دکتر موللی گرامی،

خوشحال می شوم و باعث افتخار من است

نویسنده: سهند

چهارشنبه 18 آذر 1388 ساعت: 6:47

اقای تقویان: بحث جبر و اختیار مانند بحث زمان یکی از بحث های جالبی است که میدانیم که از طرف خیل عظیم متفکران گوناگون مورد توجه قرار گرفته است. من هم در این موضوع اینور و آنور مطالعه هایی کرده ام اما هیچ منبعی را غنی تر از آموزه های روانکاوی لکان نیافته ام. من یخشی از آموزه های استاد موللی را به همراه آدرس یه ویدیوی بیش از یه ساعته درباره موضوع اختیار را درج می کنم که دوستان قضاوت کنند که آیا از همین چند سطر بیشتر یاد گرفتند یا از آن بحث های میز گردی که توسط چندین متخصص برگزار شده بود. من متأسفانه تا هفته دیگر فاینال دارم و بعد از اتمام امتحانات در حد توانایی ام در این باره بیشتر خواهم نوشت. لازم است گفته باشم که من از همین چند سطر نقل قول از استاد اساسی ترین فرق بین دیدگاه ها و نگرش مسلمانان و یهودیان به زندگی و خصوصیات و رفتار هایشان را پیدا کردم.

"برزخ بدین معنی است که وجود آدمی نه تابع جبر است و نه تابع اختیار. زیرا که جبر او را بازیچه ای در دست غیر می کند و اختیار وجودش را موقوف به حیثیتی خیالی. برزخ بدین معنی است که آدمی کشمکش یا جراحی است حاصل از آن دو یعنی موجودی است بینا بین نه نفسی است مسدود و کامل یعنی فارغ از تعلق به غیر و نه گیری حاکم که تمامیت او را تشکیل داده باشد.

تاریخ انسانی حاکی از آن است که آدمیان پیوسته در پی آن بوده اند که غیری تام و مطلق برای خویش بیافرینند تا بدینوسیله از تعهد حیات خویش دست شسته آن را به غیر تفویض کنند. در جهت مقابل آن می بینیم که در طول تاریخ آدمیان بر آن بوده اند که غیر را برون انداخته و نفس متفاخر را جانشین آن کنند. یعنی به ذات آدمی تمامیت بخشیده آن را بصورت مطلق بنگرند. حال آنکه ذات آدمی نه این است و نه آن بلکه برزخی است جامع از آندو."

ویدئوی میز گزد در باره اختیار ازاد

<http://www.youtube.com/watch?v=9wOYKhVlccA>

نویسنده: کرامت موللی

چهارشنبه 18 آذر 1388 ساعت: 19:57

نظر دوستان را به سه مقاله جدید (لالائی در سیستان، استعاره نزد پُل ریگور و جبرواختیار) در بخش «مقالات شما» جلب میکنم.

نویسنده: سهند

پنجشنبه 19 آذر 1388 ساعت: 6:41

با تشکر فراوان از دوستان آقایان تقوی و صوفی و مروتی بخاطر مقالات جالب و در خور تفکر و وقت و زحمات شان و استاد موللی بخاطر صرف وقت باز خوانی و ادیت و کارهای تکتیکی درج شان در سایت که به ما فرصت استفاده از اندیشه دیگران را فراهم می آورد. با اینکه نوشته ها را نخوانده ام اما به یقین میدانم که باید خیلی جالب باشند. من در اینهمه سایت های فارسی فقط به بار به نوشته ای آنهم خیلی کوتاه در باره ریگور بر خورده ام که در درک بهتر ریگور نوشته آقای تقویان خیلی کمک ام خواهد کرد. به نگاه خیلی سریع هم به نوشته آقای مروتی انداختم که به بخش قرآنی اش احتیاج مبرم داشتم. دانش اسلامی و قرآنی و عرفانی من خوشبختانه و متأسفانه خیلی کم است. خوشبختانه از این جهت که ذهنم با افکار انحرافی و الوده و جعلیاتی که به اسلام چسپانیده اند مسموم نشده و باید اسلام و عرفان را هم از خبره های خوش نیت و خوش قلب این حوزه یاد بگیرم. بد بختانه از این جهت که من با اندیشه های شرقی و اسلامی اشنایی چندانی ندارم و بیشتر با فرهنگ و دست آورد های غرب و شیوه اندیشه شان آشنا هستم و به این نتیجه رسیده ام که با همه رشد و ترقی علم و صنعت و دست آوردهای عظیم اش این فرهنگ غرب از مریضی مزمنی زجر می کشد و هر روزه مردم بیشتر از خود بیگانه شده و از خصلت های اصیل آدمی دور می شوند. حتی مراکز و سازمان های فرهنگی و آکادمیک که می بایستی در راه تربیت افرادی که باید استقلال فکری داشته باشند قدم بر میداشت به زائده ای از شرکت های گنده سرمایه داری تبدیل شده اند. کافی است که شارلاتان و زنان هیستری مانند ارشاد منجی و یا علی هرشی ایان و یا اذر نفیسی کتابی به نویسند که شرکت های انتشاراتی برای چاپ کردنش سر و گردن همدیگر را بشکافند ولی به ندرت حاضرند که کتابی که تامل و تفکر بر انگیزه ولی احتمالاً دردآمد کلانی نخواهد داشت را قبول کنند.

نویسنده: سهند

پنجشنبه 19 آذر 1388 ساعت: 6:42

در شهری که من زندگی می کنم بجز چندین کتابفروشی دست دوم دو کتاب فروشی بزرگ به نامهای بارنس اند نوبل و بوردرز (با دو شعبه) وجود دارد که بارنس اند نوبل از اولش هم بیشتر به کتابفروشی متوسط از لحاظ کیفیت مشهور بود و با اینکه چندین قفسه کتاب بدرد بخور داشت ولی اکثرا خواهان جلب مشتری های عادی بود ولی کتابهای بوردرز از کیفیت بالا و محتوای غنی بر خوردار بود که بیشتر افراد تحصیل کرده و جدی را جلب می کرد اما افسوس که فروش اینگونه محصولات فرهنگی در آمد زیادی ندارد و بوردرز هم هر از چند وقتی از تعداد قفسه های کتاب های خوبش کاسته و بر تعداد قفسه های کتابهای اشغال اش می افزاید.

نویسنده: نیروانا

پنجشنبه 19 آذر 1388 ساعت: 16:37

درود بر دوستان گرامی:

مقاله آقای مروتی پیرامون جبر و اختیار از همان نوع ماست مالی موضوع می باشد که در اسلام رایج است.

دوست گرامی آقای مروتی شما که به مولانا تا این اندازه علاقه مند هستید. چرا به دفتر پنجم

آیات 459 تا 476 رجوع نمی کنی که بدانی مولانا اعتقاد به تفاوت عقول

در اصل فطرت دارد. و کسب و اختیار را بطور کامل رد می کند. و این سخن مولانا درست

است. چنانچه دوستان علاقه مند باشند پیرامون ان می توان سخن گفت.

و اما بعد.

پرسمان جبر و اختیار در اسلام از انجا نتیجه شده است که می خواسته اند پاسخی

به گناه و پاداش و یا حسن و قبح یا بهشت و دوزخ دهند. از پاسخ به سوال رسیده اند.

و توده مردم را دنبال خود می کشند. و باید یادآور شوم تا از خواب اسلام بیدار نشویم همه راهها

بی راهه است.

پاسخ من به این پرسش گستره گیتی است. دوستان ما چه ابعادی در این جهان داریم که سخن از اختیار می کنیم. با سپاس.

نویسنده: تقویان

جمعه 20 آذر 1388 ساعت: 17:38

دوست گرامی، نیروانا!

نظرات مولوی درباره جبر و اختیار، منحصر به دفتر پنجم و ابیات مذکور نمی شود که البته خود از این موضوع آگاهید. موارد متعددی وجود دارد که مولوی به وجود اختیار نزد آدمی شهادت می دهد. از جمله دفتر ششم بیت 210 تا پایان آن قسمت. کتاب میناگر عشق نوشته آقای کریم زمانی جای این دسته ابیات را مشخص کرده است. البته مولوی طرفدار نوعی جبر است که خود آن را "جبر خاصه" می نامد. اما بی درنگ تاکید می کند که این جبر با "جبر عامه" متفاوت است.

درباره زمینه مبحث جبر و اختیار در تاریخ اسلام، سخن شما را قابل اعتماد نمی دانم چرا که هیچ منبع و ماخذی برای آن چه نوشته اید نیاورده اید. درباره گزاره های عاطفی شما مانند "از خواب اسلام بیدار شوید"، نظری ندارم.

نویسنده: نیروانا

جمعه 20 آذر 1388 ساعت: 21:7

با سپاس از دوست گرامی تقویان:

چنانچه بخواهیم برای یکدیگر پیرامون جبر و اختیار از مثنوی ابیاتی بیاوریم می توان ماهها من بیتی را برای جبر و شما بیتی را برای اختیار عنوان کنیم. با آگاهی از این مشکل من به ریشه درخت اندیشه مولانا اشاره کردم که موضوع جبر و اختیار از شاخ و برگ آن است. چنانچه مولانا در خرد و اندیشه یا به قول خودش "عقول خلق متفاوت است در اصل فطرت" جبری باشد. که در دفتر سوم ابیات 1539 تا 1546 هم اشاره دارد. برای من حرف آخر است.

واما بعد.

هنگامی که مولانا درون دینی سخن می گوید. به ماست مالی موضوع می پردازد. که پیرامون جبر و اختیار هم این مشکل را دارد. هم اینکه از اسلام رها می شود و روحش ازاد می گردد بهترین و زیباترین سخن را تا بی کرانه ها به یادگار گذاشته است.

هم اکنون در استانه سال 2010 گروهی در مشهد به نام مکتب تفکیک که پیرشان آقای حکیمی است وجود دارد و آقای کریم زمانی هم ارادتی به ایشان دارند. این مکتب به شدت با تاویل آیات یا تفسیر عرفانی آیات مخالف است. تا 40 سال پیش در قم مثنوی را با انبر بر می داشتند. چون می ترسند مردم از خواب اسلام بیدار شوند. وراز مگو که روم (غرب) و اسلام (عرب) یکی است بر ملا شود. دوست گرامی تاریخ اسلام را چه کسی برای ما نوشته است یا غرب یا عرب بنا بر این اگر منابع ما آنها باشند نتیجه مشخص است. مثنوی کتابی است که کمک کرد از خواب اسلام بیدار شوم. با اینحال با مسلمانان دوست هستم و اندیشه خود را به آنها به ویژه همسر و فرزندانم تحمیل نمی کنم. با سپاس.

نویسنده: تقویان

شنبه 21 آذر 1388 ساعت: 7:9

1- آنچه را که تحت عنوان "رها شدن مولوی از اسلام" آورده اید، امروزه یکی از مهمترین بخش های مطالعات ادبی و تفسیری را تشکیل می دهد. چنان که می دانید حوزه "تحلیل گفتمان انتقادی"، عهده دار چنین مطالعاتی است. در این نگرش، هر متنی واجد جنبه هایی ایدئولوژیک است. کار تحلیل گر این است که این جنبه ها را بازشناسد و آن ها را از بخش هایی که کمتر به سطح ایدئولوژیک تعلق دارند جدا کند. از این منظر مثنوی هم از سطح ایدئولوژیک، برخوردار است. اتفاقا ابیاتی که در دفتر پنجم بدان ها اشاره کرده اید دقیقا مربوط به سطح ایدئولوژیک است و ابیاتی که من در دفتر ششم بدان اشاره کرده ام در سطحی غیر ایدئولوژیک قرار دارد و بنا بر این در خور تأمل می باشد.

2- در مورد آقای کریم زمانی، دچار سفسطه پرداختن به گوینده به جای پرداختن به گفته، شده اید.

3- تاریخ یک سرزمین را قرار نیست بیگانه بنویسد بلکه باید از مردم همان سرزمین باشد. بنا بر این اگر اعراب - در قرون نخستین، نه در این روزگار - تاریخ قوم خویش را نوشته اند نمی توان بر آن ها ایراد گرفت. اما جهت اطلاع بد نیست بدانید که برخی از ایرانیان نیز در همان قرون نخستین به نوشتن مسایل مربوط با تاریخ اسلام همت گماردند. شاید بارزترین فرد در این حوزه طبری باشد.

با تشکر

نویسنده: تقویان

شنبه 21 آذر 1388 ساعت: 17:22

سلام آقای مروتی!

با تشکر از نوشته شما چند نکته از خواندن نوشته شما به ذهن من رسید:

1- نوشته شما بسیار کلی است. از همین رو پاره ای از مطالب آن تکراری است.

2- آیا نوشته شما مقاله است یا سخنرانی؟ چون شباهتی به مقاله ندارد.

با تشکر

نویسنده: نیروانا

شنبه 21 آذر 1388 ساعت: 18:11

دوست گرامی تقویان:

ابیاتی که در دفتر سوم اشاره فرمودید. پاسخ همان اشکالی است که به من در رابطه

با پرسمان جبر و اختیار وارد دانسته اید. سخن من این است این ابیات درون دینی است و مولانا

پیوندی بین جبر و اختیار و بهشت و دوزخ برقرار نموده است. و در آغاز و

پایان جبر را پیشنهاد می کند.

واما بعد.

- 1- در نشست‌هایی که آقای کریم زمانی سخنرانی می‌کرد. سراسر درون دینی و به سبک مکتب تفکیک سخن می‌راند و من از آنرو ایشان را نمی‌پسندم. ولی از زحمت ایشان در رابطه با شرح جامع مثنوی سپاسگزارم.
- 2- دوست گرامی تاریخ ایران پس از اسلام داستانی است پر آب چشم. پر از دروغ و سیاهی. راستی را چگونه می‌توان یافت. در کشوری که نام کشندگان خود را روی فرزندان خود می‌گزارند و آنان را ستایش می‌کنند. استاد فردوسی را متهم می‌کنند که مورد شاملو را پیشتر گفتم. مولانا را تحویل غرب می‌دهند و رومی می‌نامندش.... مردم هم اکنون سیاهی و دروغ می‌بینند ولی خواب هستند اری خواب. و این همان تفاوت عقول در اصل فطرت می‌باشد که مولانا فرموده است.
- 3- روشن بیان کنم این جبر است. خواهشمندم شما هم روشن سخنت را بیان کن جبر یا اختیار و چون رشته من ریاضی است. باید بگویم امر بین این دو محال است. با سپاس.

نویسنده: تقویان

شنبه 21 آذر 1388 ساعت: 19:21

دوست گرامی نیروانا!

با عرض معذرت نمی‌توانم بحث با شما را ادامه دهم. سخنان شما کلی و بدون استدلال است و به نقدهای من جوابی نداده‌اید. در ضمن من در حال یادگیری هستم و هنوز به نظر قاطعی در این مورد نرسیده‌ام.

نویسنده: مروتی

شنبه 21 آذر 1388 ساعت: 21:3

آقای تقویان عزیز.

حق با شماست. یادداشت‌های مربوط به جبر و اختیار در مقاطع گوناگون و تاریخ‌های مختلف، نگاشته شده‌اند و از این رو نوعی دوباره‌کاری و تکرار در آن‌ها به چشم می‌آید. هنوز فرصت جمع‌بندی کامل آن‌ها را نیافته‌ام. معه‌ذا گمان می‌کنم امتهات و رئوس اصلی مسئله را

مطرح کرده ام تا بتوان آن را تبدیل به آغاز یک گفتگوی جدی و استدلالی و اثباتی ( و البته بی گوشه و کنایه) کرد. به هر حال فکر کردم برای اجابت دعوت شما می تواند نقطه ی شروع خوبی باشد لذا تصمیم به ارسال آن گرفتم.

نویسنده: نیروانا

یکشنبه 22 آذر 1388 ساعت: 10:48

پایان سخن در جبر و اختیار

هنگامی که اندیشه به تنگنا می رسد مولانا چاره کار را در آشتی ضدها می داند و اشکارا در بهترین بیت مثنوی می گوید:

زندگانی آشتی ضدهاست مرگ آنک اندر میانش جنگ خاست (اول 1293)

بنابراین می بایست بین حقیقت جبر و توهم اختیار آشتی برقرار نمود. در غیر اینصورت مرگ اندیشه فرا می رسد.

نویسنده: تقویان

دوشنبه 23 آذر 1388 ساعت: 12:0

ممنون آقای مروتی. من فکر کردم نوشته خود را پیش از پیشنهاد من فرستاده اید.

نویسنده: مروتی

پنجشنبه 26 آذر 1388 ساعت: 12:40

1- آقای دکتر احساس می کنم نوعی تحقیر مکتوم در بیان شما نسبت به روانشناسی وجود دارد. اگر این احساس درست است ، آیا واقعاً اعتقادتان این است که روانشناسی به عنوان یک علم به کلی از حیّز انتفاع خارج است یا انتقادتان تنها متوجه نوعی خاص از رویکردهای روانشناسانه است.

2- این اعتقاد لکانی که انسان موجودی نا تمام و نیازمند غیر است آیا بدین معنی است که تئوری انسان خود بسنده به معنای انسان وارسته (از نوع عرفانی آن) زیر سوال است یا این که مفهوم وارستگی علی الاصول می تواند محلی از اعراب داشته باشد؟

- 3- اگر این خلأ ذاتی است و چاره ناپذیر، وظیفه روانکاوی چیست؟ صرفاً توضیح این وابستگی لاعلاج یا راهکاری هم برای آن دارد؟ (که ظاهراً به نظر می رسد نداشته باشد). اضطراب وجودی یا نگرانی، مفهومی اگزیزتانسیالیستی است که از پیش در تعریف انسان و به نوعی در ذات و ماهیت او مسلم فرض شده. آیا فرض وجود انسان غیرنگران غیرممکن است؟ پس حاصل کار روانشناس و روانکاو چیست؟ آیا انسان همواره باید نگران چیزی باشد؟ آیا مفهوم انسان کامل و وارسته، سودا و خیالی بیش نیست؟ آیا خروج از چرخه و سامسارای مدور مهر و کین ناممکن است؟ آیا این ابتلا(به قول هایدگر) دردی است بی درمان؟
- 4- به این ترتیب ما به نوعی به دوره ما قبل مارکس برگشته ایم که کار فلسفه، صرفاً توضیح جهان بود یا امکان تغییر جهان هم هست؟
- 5- چگونه است که روانکاوی - که حداقل به واسطه ی هایدگر نوعی پیشینه ی اگزیزتانسیالیستی هم دارد - از تقدم ذات و ماهیت انسان بر وجود او سخن می گوید؟

نویسنده: کرامت موللی

پنجشنبه 26 آذر 1388 ساعت: 18:35

آقای مروتی عزیز

از پرسش های صائب و فاضلانه شما بسیار متشکرم.

پاسخ اکثر قریب به اتفاق سؤالات شما مثبت است بجز در مورد اگزیزتانسیالیسم. اگزیزتانسیالیسم چه دینی باشد(مارتین بوبر یا گابریل مارسل) و چه مرتد اصل را بر انسان و الم ذاتی او میگذارد و بدین لحاظ فراورده ایست از آلام انسان غربی پس از جنگ جهانی. لذا میتوان گفت که روانکاوی لااقل بدان نحو که لکان آن را پرورش داده است با تفکر هایدگر نزدیک تر است. چنانکه میدانید اگزیزتانسیالیسم بخصوص قرائتی است خودبنیادانانه که تفکر هایدگر را کاملاً مانند هرمی وارونه کرده و آنچه را که تنها خط شروع آن میباشد بصورت مقصد غائی خود درآورده است.

اینکه آیا راهی و راهی خیر و شر یا عشق و نفرت وجود دارد ما را به مقوله تصعید در نظریه فروید و بخصوص لکان (مجلس مربوط به اخلاق آرزومندی) هدایت میکند. منظور از هنر در اینجا بدین معنی نیست که با الجاء خیالی به چنین و چنان دسیسه دروغین موجب رد و انکار شر یا نفرت

گردد (کاری که غالباً بنام عرفان صورت میگیرد).

ذات روانکاوی را شاید بتوان در یک کلام خلاصه کرد: محرومیت از ذکر. اگر برای روانکاوی غایتی بتوانیم در نظر بگیریم این غایت چیزی جز همین محرومیت نیست که در عرف لکان امحاء قلبی تمتع خوانده میشود.

در پایان به اولین پرسش شما میپردازم. بله روانکاوی فرسنگها با روانشناسی فاصله دارد. ضمیر ناآگاه برای روانشناس مقوله ای است ثانوی و انتزاعی درحالی که برای روانکاو به ذات برزخی انسان اشاره دارد. بااحترام

نویسنده: حامد صوفی

جمعه 27 آذر 1388 ساعت: 17:54

با درود بر دکتر کوللی گرامی،

می خواهم نظرتان را راجع به یکی از عقده های دیرینه نژاد بشری نسبت به طبیعت و تکامل طبیعی را جويا شوم. طرح این سؤال را در این ایام که به اجلاس کپنهاک معطوف شده مناسب می دانم.

متن پرسش را که در تالار گفتگوی ایرانیان گیاهخوار نیز مطرح کرده ام می آورم  
(<http://www.veganforum.ir/showthread.php?t=1673&p=15629>)، منتظر

پاسختان خواهم بود:

"وا کاوی عقده های دیرینه نژاد بشر"

رابطه قهر آمیز انسان با طبیعت را باید در چیز دیگری هم جست؛ اکنون همه نیک می دانیم که بسیاری از اجدادمان در طول تاریخ تکامل طبیعی، تنها به جرم انحراف از معیار های سنگدلانه طبیعت به نابودی سپرده شده اند.

بیائید با نگاه دیگری هم به این قضیه نگاه کنیم. راست است، درست است، ما باید به طبیعت احترام بگذاریم؛ بقای طبیعت برابر با بقای خودمان خواهد بود. اما در ناخودآگاه ضمیر جمعی نژاد بشر، چه کسی ترس و دلهره اش را از طبیعت، منکر تواند بود؟

اکنون که به مدد تکنولوژی و مدرنیسم توانسته ایم در برابر نیرو های کشنده طبیعت بایستیم، دور از انتظار نخواهد بود تا زهر چشمی از طبیعت گرفته و عقده های دیرینه خود را خالی کرده (من اسمش را انتقام از پدر کشی های طبیعت می گذارم) تا مسئولیت دیگری را به آیندگانمان واگذار کنیم (حفظ طبیعت) ؛ و این قانون طبیعت است : فرایند های تکاملی همواره سینوسی بوده اند و متأسفانه اکنون ما در قعر این نمودار قرار داریم .

این است جواب سؤالتان، اینکه چرا می دانیم آسیب زا عمل می کنیم اما جلویش را نمی گیریم .

شاید اگر لطف تکنولوژی نمی بود، خیلی از حاضران در این فروم مثل خود من، به دلیل انحراف از معیار های زورمندانه طبیعت، محکوم به نابودی می بودیم .

نویسنده: سهند

جمعه 27 آذر 1388 ساعت: 21:55

با سلام: بحث های خیلی جالبی به راه انداخته شده که امیدوارم همه مان درش شرکت کنیم. فعلا مقاله کوتاه و جالبی از محمد رضا ارشاد در رابطه با وجود اضطراب در زندگی ادمی را برایتان درج می کنم که یکی از سؤالات آقای مروتی بود. ایشان در این نوشته کوتاه به اندیشه های لکان هم پرداخته اند.

<http://www.hamshahrionline.ir/hamnews/1381/810427/thought.htm>

نویسنده: حامد صوفی

یکشنبه 6 دی 1388 ساعت: 3:54

با درود دوباره بر دکتر موللی گرامی،

مقاله ای تحت عنوان "روانکاوی، گیاهخواری و مسئله گرمایش زمین" برایتان میل کرده ام که طرح مباحث آنرا در این روزها که توجه های جهانی به اجلاس کپنهاگ معطوف شده به جا می دانم، لطفا نظرتان را بفرمائین .

نویسنده: کرامت موللی

یکشنبه 6 دی 1388 ساعت: 12:53

آقای صوفی عزیز

مقاله جالب شما را دریافت کردم و در اولین فرصت در سایت خواهم گذاشت. با احترام

نویسنده: کرامت موللی

دوشنبه 7 دی 1388 ساعت: 15:20

دوستان را به مطالعه مقاله جدیدی در باره «روانکاوی و مسأله محیط زیست» از آقای حامد صوفی دعوت میکنم.

نویسنده: حامد صوفی

یکشنبه 13 دی 1388 ساعت: 9:33

با درود دوباره بر دکتر موللی،

یک نظر خصوصی برایتان در این وبلاگ ارسال کرده ام، لطفا چک کنید (سرویس ایمیل یا هو این روزها در ایران به سختی بالا می آید).

نویسنده: علاقه مند

چهارشنبه 16 دی 1388 ساعت: 21:0

با سلام

اقای دکتر موللی:

ایا از نظر بالینی محدودیتی برای تحت روانکاوی بودن یک خانم باردار وجود دارد؟ ایا

پیامدهای احتمالی این موضوع بر فرزند چنین فردی قابل پیش بینی است؟

با تشکر

نویسنده: کرامت موللی

یکشنبه 20 دی 1388 ساعت: 22:56

خدمت آقای علاقه مند

برای روانکاوای زنان باردار هیچگونه محدودیتی نمیتوان قائل شد. روانکاوای آنها لزوماً برای فرزند آنها امری مثبت خواهد بود. بااحترام

نویسنده: کرامت موللی

یکشنبه 20 دی 1388 ساعت: 23:1

آقای صوفی عزیز،

در پاسخ به نظر خصوصی شما در حال تهیه مطلب مورد نظر هستم. لطفاً آدرس ایمیل خود را برایم بفرستید به انضمام مطالبی که در باره مطلب مورد نظر تعبیه کرده اید. بااحترام

نویسنده: حامد صوفی

چهارشنبه 23 دی 1388 ساعت: 6:58

با درود بر دکتر موللی عزیز،

لینک مربوطه را برایتان میل کرده ام (scythrian@yahoo.com آدرس ایمیل من می باشد)

نویسنده: وحید

یکشنبه 27 دی 1388 ساعت: 9:18

سلام بر استاد گرامی،

با احترام

در صورت امکان نظر جنابعالی را در خصوص انسانهایی که در همه موقعیت ها با خود همواره در حال دیالوگ هستند جویا شوم. با تشکر

نویسنده: حسن رحمانیان

یکشنبه 27 دی 1388 ساعت: 12:7

با سلام و عرض ادب

تشکر فراوان برای معرفی و ایجاد امکان دانلود مستقیم کتاب "لحظه هایی با فروید" و همچنین باقی مقالات خوبتان با احترام

نویسنده: حامد صوفی

دوشنبه 28 دی 1388 ساعت: 16:54

دروود بر دکتر موللی،

در رابطه با افسانه آل و آنچه که در کتاب مبانی روانکاوی ذکر کرده اید، به یکی دیگر از باورهای عامیانه ایرانیان رسیده ام که جزئیات آن را برایتان میل کرده ام. منتظر پاسختان خواهم بود.

نویسنده: کرامت موللی

سه شنبه 29 دی 1388 ساعت: 10:49

آقای وحید عزیز

درمورد کسانی که پیوسته با خود در حال صحبت کردن هستند باید گفت که در صورتی که طبع نفسانی فرد مورد نظر براساس پیسکوز استوار نباشد (چراکه در این صورت حالت هذیان را خواهد داشت) چیز دیگری جز خصوصیتی شخصی نخواهد بود. بااحترام

نویسنده: کرامت موللی

سه شنبه 29 دی 1388 ساعت: 14:13

نظر دوستان را به انتشار آخرین کتابم در باب روانکاوی لکان جلب میکنم:

[http://www.iketab.com/index.php?Module=SMMPBBooks&BookId=69006&=SMM\\_CMD&SMMOp=BookDB](http://www.iketab.com/index.php?Module=SMMPBBooks&BookId=69006&=SMM_CMD&SMMOp=BookDB)

نویسنده: سهند

پنجشنبه 1 بهمن 1388 ساعت: 17:28

استاد عالیقدر دکتر موللی عزیز: از خبر انتشار این کتاب که در نوع خودش حتی در ادبیات لکانی در غرب هم نظیر ندارد خیلی خوشحال شده و به وجد آمدم. از داشتن هموطنانی مانند شما جدا بخود می بالم. خود میدانید که حتی در غرب دست زدن به همچو کارهای دشوار بدون کمک موسسه های خصوصی و یا دولتی اگر هم غیر ممکن نباشد خیلی دشوار است. ده ها موسسه برای ترجمه کتاب **Ecritis** لکان به بروس فینک کمک های مالی کرده و دانشگاهش هم برایش وقت ازاد گذاشته بوده است. اما شما یک تنه از عهده نوشتن همچو کتاب های در سطح بالا بر آمده اید. خیلی خوشحالم که این درخت روانکاوی - فروید-لکانی به دست باغبان خبره و با تجربه ای مانند شما در سرزمین ایران کاشته و ایاری می شود. برای شما و خانواده گرامی تان بهترین ارزو ها و خواست هایم را روانه می کنم. موفق و تندرست باشید.